irannewspaper.ir

• چهارشنبه ۲۴ اسفند ۱۴۰۱ • سال بیست‌ونهم • شماره ۸۱۵۰
• اذان ظهر ۱۲/۱۳ • اذان مغرب ۱۸/۳۰ • نیمه شب شرعی ۲۳/۳۱ • اذان صبح فردا ۴/۵۱ • طلوع آفتاب فردا ۶/۱۴

ایران

• **صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
• **مدیر مسئول:** محمدحسن روزی‌طلب
• **سردبیر:** کمیل نقی‌پور
• **معاون فنی:** محمدملاعلی‌اکبری
• **دبیران:** مصطفی عیوضی(سیاسی) • مهدی مهرپور(اقتصادی) • مصطفی وثوق‌کیا(فرهنگی) آزاده سهرابی(اجتماعی) • بنفشه غلامی(جهان)

علی کاکا دزفولی (سیاست) • فرناز قلعه‌دار(حوادث) اسماعیل علوی (پایداری) • لیدا فخری(اندیشه) محمدرضا عزیزی(گزارش) • زهرا کشوری (زیست‌بوم) سعید زاهدیان(ورزشی) مهدی کلهرنژاد(اجرایی) حجت حکیمی(صفحه‌آرایی) • محسن جانی‌پور (ویراستاری) • ابوالفضل نسایی(عکس)

• **تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• **پیامک:** ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
• **صندوق پستی:** ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰۰
• **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
• **سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:** دارنده گواهینامه ایزو۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• **پذیرش سازمان آگهی‌ها:** ۱۸۷۷(۰۲۱)
• **انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲

دانه را بیدل ز فیض سجده‌ریزی‌های عجز
نیست بی‌نشو و نما از خاک سر برداشتن

بیدل دهلوی

سخن روز

امام علی علیه‌السلام:
دنیا متاعی نقد است که نیک و بد، از آن استفاده می‌کنند و آخرت، سرای حق است که پادشاهی مقتدر در آن حکم می‌راند.
غررالحکم: ج ۲ ص ۸۴

نگاره

تأثیر قطع بی رویه درختان در زندگی جانداران

نیماشاه‌میری
طراح و کارتونیست

فضای مجازی

اهالی فرهنگ و هنر در روزهای پایانی سال تلاش دارند آثار تازه خود را به دست مخاطبان برسانند. از انتشار دو اثر موسیقی تا اثر تازه فرهاد حسن‌زاده در حوزه ادبیات. از اخبار شبانه روز گذشته فضای مجازی است.

نغمه و نوا

آلبوم موسیقی «آوای دوست» مجموعه کامل ردیف موسیقی اصیل ایرانی به روایت استاد یعقوب انوش در هفت دستگاه با ساز ویولن و برای نخستین بار در ایران، به تهیه‌کنندگی کوروش انوش خواننده ایرانی و بین‌المللی ارکستر ملی سوئیس، پس از دو سال؛ ضبط، میکس و مسترینگ، توسط ایمان حجت در استودیو «راگا» در تهران، آماده و با مجوز رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توسط نشر و پخش «جوان» در سراسر کشور منتشر شد و در اختیار علاقه‌مندان به موسیقی و بخصوص نوازندگان و پژوهشگران ساز ویولن قرار گرفت. از نکات قابل توجه در این آلبوم، شنیدن صدای زنده‌یاد استاد بهمن بوستان پژوهشگر موسیقی ایرانی و ادبیات فارسی در ابتدای سی‌دی اول است که چند بیت شعر را در ستایش موسیقی قرائت می‌کند. اثر دیگر در این حوزه «عطر نفس‌های تو» نام دارد با خوانندگی و آهنگسازی امیرحسین سمیعی. ترانه‌سرای آن امید حسام است و آرمان مهربان تنظیم‌کننده آن است. سمیعی تاکنون آهنگسازی آثاری چون «نیلوفر»، «پونه»، «بتی و دیگران» ساخته اسماعیل میهن‌دوست، «پلات» ساخته محمدحسین زینعلی، «می‌خواهم شنیده شوم» ساخته محمدحسین زینعلی، «بی‌مرزی» ساخته محمدحسین زینعلی را به عهده داشته است.

تصویر و تجسم

پلتفرم ویژن (پلتفرم هنرهای تجسمی ایران) با در اختیار گرفتن تمامی سالن‌های «خانه هنرمندان ایران» از تاریخ ۲۲ تا ۲۶ اسفندماه ۱۴۰۱ نمایشگاه ویژناریوم را برگزار می‌کند. تمرکز اصلی این نمایشگاه بر هنرهای تجسمی در شاخه‌های نقاشی و عکاسی است. در این نمایشگاه آثار بیش از صد هنرمند نقاش و عکاس ایرانی به نمایش و فروش گذاشته خواهد شد. افتتاحیه نمایشگاه روز دوشنبه ۲۲ اسفندماه ساعت ۱۷ در خانه هنرمندان ایران برگزار شد و نمایشگاه تا روز جمعه ۲۶ اسفندماه همه روزه از ساعت ۱۴ الی ۲۰ ادامه خواهد داشت و در صورت تمدید اطلاع‌رسانی خواهد شد.

دنیای ادبیات

فرهاد حسن‌زاده، نویسنده نام‌آشنای حوزه کودک و نوجوان، به‌تازگی از انتشار اثر جدید خود از نشر افق خبر داد. «قطار جک لندن» که برای گروه سنی بزرگسال نوشته شده، فضایی از سال‌های جنگ را به تصویر کشیده است. او که متولد آبادان است و در آثار قبلی خود نیز به خطه جنوب توجه داشته، داستان جدید خود را نیز در مناطق جنوبی کشور روایت می‌کند. جرقه نگارش این اثر در زمانی که حسن‌زاده ۴۰ سال داشت، زده شد و حالا پس از گذشت ۲۰ سال به اتمام رسیده است. او درباره کتاب تازه خود نوشته است: «۲۰ سال پیش وقتی ۴۰ سالم بود، عزمم را جزم کردم برای نوشتنش و حالا که به پله ۶۰ سالگی رسیده‌ام، به دنیا آمد. نشر افق کتاب را با دسته گل و جعبه‌ای شیرینی به خانه فرستاد، دستش درد نکند.»

آن سوی جهان

«کنزابورو اوئه» یکی از نویسندگان بزرگ ژاپنی و برنده جایزه نوبل ادبیات، در سن ۸۸سالگی از دنیا رفت. آثار او که شامل داستان‌ها و مقالات می‌شد، به طیف گسترده‌ای از موضوعات از نظامی‌گری و خلع سلاح هسته‌ای گرفته تا بی‌گناهی و آسیب روانی می‌پردازد. «اوئه» در قبال آنچه به‌عنوان شکست‌های کشورش می‌شمرد، به قهرمانی جسور برای افرادی تبدیل شد که شنیده نمی‌شوند. «اوئه» از سوی برخی از ژاپنی‌ها به‌عنوان یک نویسنده آشکارا غربی تلقی می‌شود و اغلب سبک او به «ویلیام فاکنر» تشبیه می‌شود. بسیاری از داستان‌ها و مقالات این نویسنده به نحوی متأثر از رویدادهای زندگی او بوده است، از جمله تأثیر جنگ بر جامعه ژاپن در رمان‌هایی مانند فریاد خاموش - که کمیته نوبل آن را شاهکار او می‌دانست - و تولد پسرش «هیکاری»، که او را به این سمت سوق داد تا تجربه خود را به‌عنوان پدر یک کودک معلول در رمان‌های «یک موضوع شخصی» و «یک زندگی آرام» بررسی کند. «اوئه» در سال ۱۹۹۴ میلادی برنده جایزه نوبل ادبیات شد و تا دهه هفتم زندگی‌اش همچنان به نویسندگی ادامه داد. او آخرین کتابش را در سال ۲۰۱۳ روانه بازار کرد.

«فیلیدا بارلو» (Phyllida Barlow) نویسنده بریتانیایی که برای خلق چیدمان‌ها و مجسمه‌های بزرگ از جنس پلی‌استایرن، کارتن و تخته سه‌لایی شناخته می‌شود در سن ۷۸ سالگی درگذشت. این مجسمه‌ساز در سال ۲۰۱۷ نماینده بریتانیا در دوسالانه ونیز بود. «بارلو» زمانی به‌عنوان مجسمه‌ساز به شهرت جهانی رسید که در سال ۲۰۰۹ بعد از چهار دهه تدریس بازنشسته شد.

نقل قول

چگونه در اقیانوس ادبیات ماهی بگیریم

هوشنگ جاوید
پیشکسوت تئاتر

تئاتر آیینی سنتی یک مبحث گسترده و در حد اقیانوسی عظیم است. هر کسی می‌تواند در این اقیانوس ماهیگیری خودش را انجام دهد، اما مهم اینجاست که چگونه در این اقیانوس به ماهیگیری بپردازند. در این گونه نمایشی طنز، سوگ، سور، تلنگرهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به مشکلات و بسیاری از مسائل مختلف با داستان‌های متنوع وجود دارد. داستان‌های زیادی در ادبیات کهن ما هست که با کمک نمایش‌های آیینی-سنتی می‌تواند به شکلی به‌روزشده و نو به مردم ارائه شود. متأسفانه جامعه ما از نظر مطالعه کتاب دچار مشکلات بسیاری است اما هنرمند فعال در زمینه نمایش ایرانی می‌تواند با پرداختن به نمایش‌های آیینی و متون کهن کتاب‌های زیادی را برای مخاطبان بخواند. / **بخشی از صحبت‌های این هنرمند در گفت‌وگو با «ایران تئاتر»**

یادداشت

امان از این گل کبود

سعید فلاح‌فر
پژوهشگر هنر

توضیحش ساده نیست. می‌گویند یکی از مشخصه‌های هنر دوره اسلامی ایران اشتراکات آن است در رشته‌های مختلف. مثلاً اشتراک موتیف‌هایی که برای تزئین جلد کتاب به کار رفته با نقوش کاشی مساجد یا تلاشی که در مدرن‌ترین دوره هنرهای تجسمی برای کشف وجه اشتراک خوشنویسی و نقاشی انجام می‌شود. چنین اشتراک ظاهری در یک زیرگروه قابل درک است اما این اشتراکات به همین جا ختم نمی‌شود. در واقع سرچشمه شباهت‌های ساختاری، از یک منبع مشترک ناشی شده است. این منبع مشترک به تعریف جامعه ایرانی از معنا و کارکرد هنر برمی‌گردد.

بدیهی است که پیشگامان و نوابغ هنری هم نمی‌توانند بیش از چند قدم جلوتر از جامعه زمان خود باشند مگر این که بی‌رحمانه محکوم به دیده نشدن و فراموشی شوند. تجربه نشان داده عوام در تنزل خواست‌های عالی هنرمندان مؤثرتر بوده‌اند تا هنرمندان برای ارتقای سلیقه عوام. اگر هم موفقیتی کسب شده، از مسیر آهسته سلیقه عوام ممکن بوده است.

همین است که موسیقی آوازی ما از ریشه، شبیه نگارگری است و آهنگ بی‌کلام ایرانی به تذهیب شباهت پیدا می‌کند در صورتی که خلاقیت‌هایی که بیش از تحمل و عادت عوام باشند، مجال چندانی پیدا نمی‌کند. به اصطلاح همه چیزمان به همه چیزمان می‌آید. آیا گوشه‌های آواز ابوعطا در بداهه‌خوانی خواننده از همان جنس اسلوب گل شاه‌عباسی در دست تذهیب‌کار و پیمون و گره چینی معماری و عروض و قافیه شاعران نیست؟ آیا دستاوردهای چهارصد سال تکامل هنر ملی ما در اندکی چاق و لاغری حروف نستعلیق با دستاوردهای کاربردی ردیف موسیقی ایرانی برابری نمی‌کند؟ این مطلب بیش از آنکه به تقدم و تأخر و مثال‌های این شباهت‌ها بپردازد یا به عنوان شرح یک انسجام مثبت ملی در هنر مطرح باشد، توضیحی انتقادی با قابلیت‌هایی در شناخت و بررسی جامعه‌شناسی هنر است.

فهمیدن یک موسیقی از طریق کلامی که به‌آن ضمیمه شده همانقدر برای شنونده کم‌حوصله ساده است که درک یک تابلوی نگارگری با روایت‌های داخل آن برای بیننده. حداقل رسیدن به این فهم و درک را مخاطب باور می‌کند. مخاطب بی‌هیچ عذاب وجدانی تصور می‌کند موسیقی و نقاشی را فهمیده است و می‌تواند با خیال راحت عبور کند. مخاطب به کلیاتی بسنده می‌کند که معادل کلامی دارد و با مقدار کافی از مهارت درآمیخته است. این تابلو لحظه جنگ رستم و سهراب را در شاهنامه نشان می‌دهد و این ترانه درباره عاشقی که معشوقش بی‌وفایی کرده است. این شرح چنان دست‌یافتنی به نظر می‌آید که اصل اثر و تفسیر اثر پیش از هر قرائتی به حاشیه می‌رود. بنابراین ارکستراسیون نگارگری به چشم نمی‌آید یا بهتر است بگوییم به کار نمی‌آید. آنقدر که دوستدارانش در مقام دفاع مجبور به اغراق می‌شوند. در این جامعه هنری و در این تعریف از هنر؛ هیچ تحلیل و تأویل فرامتنی وجود ندارد. تمامیت زبان به کلمه تنزل پیدا می‌کند و کلمه جای همه عناصر دیگر زبانی و بیانی را می‌گیرد. مگر دیالوگ‌های حشو در فیلم‌های سینمایی و سریال‌های ایرانی از همین جنس نیست؟ مگر شهرت ترانه نسبت به غزل از همین جنس ساده‌انگاری نیست؟ مثالش همین ترانه‌هایی که اگر تحریرهای الحاقی خواننده‌اش را حذف کنیم و ارکان جملاتش را مرتب بچینیم می‌شود یک مکالمه یا حداکثر یک درددل پیش‌پاافتاده و روزمره. با این همه ذکر جمله‌ای از نیما یوشیج دور از عدالت نیست که در نامه‌ای به شاملو نوشته بود: «وقتی که بنفشه را با گلِ سرخ برانداز می‌کنند، ممکن است این نظریه میان بیاید که چرا بنفشه اینقدر کبود است، حال آنکه این عیبی برای بنفشه نیست.»

خواندن

کتاب‌داشتن به مثابه یک پز فرهنگی

علیرضا جلالوندیان
پژوهشگر

کتاب‌ها به اتاقی که در آن قرار دارند هویتی مخصوص می‌بخشند که گاهی اوقات می‌تواند هویتِ مالک‌شان را برباید؛ قرابتی آشنا برای شخصیت‌های سبک‌مغزی که دوست دارند پس‌زمینه پرتره‌شان ردیفی کتاب باشد تا با این کار جلال و شوکتی فاضل‌نمایانه پیدا کنند. منتقدان و پژوهشگران حوزه کتاب، خوانندگان متظاهری را که برای کسب اعتبار به چنین دیوارهایی دست می‌اندازند، مسخره می‌کنند و معتقدند آدم باید شمار اندکی کتاب داشته باشد، نه آنکه چون افراد عشق شهرت، قفسه‌های بی‌پایان کتاب داشته باشد تا دیوار اتاق ناهارخوری‌شان را تزئین کند. این دیگر یک پز و ادای نامطلوب فرهنگی است یا بهتر است بگوییم مصداق بارز کتاب‌داشتن به مثابه یک پز فرهنگی. در عوض، فضایی که ما برای نگه‌داشتن کتاب‌هایمان اختصاص می‌دهیم رابطه ما را با آنان دستخوش تغییر می‌کند. محل مطالعه بر شیوه کتابخوانی ما تأثیر دارد؛ چه این اتاق دایره‌ای باشد، چه مستطیل، چه سقفش کوتاه باشد و چه طاق بلندی داشته باشد. حال و هوای روحی ما هنگام کتاب خواندن، فضایی خیالی که هنگام گم شدن در صفحات کتاب برای خود می‌سازیم، نشانگر فضای فیزیکی کتابخانه ماست؛ خواه فاصله میانِ ردیف‌های کتاب باشد، خواه تعداد کم یا زیاد کتاب‌ها. رایحه اتاق و درجات متفاوت نور و سایه نیز در این امر تأثیر بسزایی دارد. میشل مِلو، رئیسِ کتابخانه مرکزی پومپیدو در پاریس دراین‌باره می‌گوید: «هر کتابداری تا حدی مثل یک معمار است. او مجموعه خود را چون دسته‌ای می‌بیند که خواننده باید راه خود را در آن بیابد و از این طریق به کشف نفس برسد.»

کتابخانه‌ای که در بادی امر ایده ساختش روی کاغذ آورده می‌شود و هنوز خواننده و کتابی پای بدان نگذاشته و عاری از قفسه‌ها و دیواره‌هاست، چیزی نیست جز قابی برای سبکی معین از خواندن، تقلیل جهانی بی‌شکل به بیان حداقلی‌اش: شکل نابِ هندسی. فضاهای چهارگوش نشان از موشکافی و محصور بودن دارند؛ فضاهای مدور نشان از تداوم دارند؛ دیگر شکل‌ها نیز هر یک ویژگی‌های مخصوص به خود را دارند. مثلاً کتابخانه مرجع تورنتو مجموعه‌ای است از طبقات لایه‌لایه. کتابخانه باکینگهام (جایی که جورج سوم کتاب‌هایش را در آن نگاه می‌داشت) به شکل هشت‌ضلعی بود. نخستین کتابخانه آمبروزینا در میلان، در سه خانه تعمیر شده قرار داشت که بیشتر به آغل شباهت داشت و به شکل مربع‌مستطیلی دراز و باریک بود. نورمن فوستر کتابخانه دانشگاهِ فرای را در برلین طوری طراحی کرد تا شبیه استخوان جمجمه باشد و اکنون به آن لقب مغز را داده‌اند. کتابخانه بیلبیوتک فرانسه در پاریس به شکل یک میز برعکس ساخته شده است. کتابخانه مرکزی کاتالونیا در بارسلونِ اسپانیا به شکل استوانه‌ای است که از طول به دونیم شده باشد. کتابخانه ووالفبوتل در آلمان که هرمان کورب آن را طراحی کرده بود به شکل یک تخم‌مرغ بود و کتابخانه دانشگاه فرایبورگ هم که در سال ۱۹۰۲ ساخته شد به شکل یک مثلث طراحی شده بود. نخستین نقشه‌ای که از یک کتابخانه در قرون وسطی در دست بوده به شکل مربع است. تاریخ طراحی آن به حدود سال ۸۲۰ بازمی‌گردد و دو طبقه دارد و در صومعه‌ای در سوئیس کشیده شده است. این خود نشان از این دارد که برای سال‌های متمادی مربع شکلی ایده‌آل برای ساخت کتابخانه‌ها و مکانی برای حفاظت از کتب و همفکری و بحث راجع به آنها بود.

پیشنهاد

نگاهی به سریال «آخرین بازمانده از ما»

استراتژی روایت، بازی با ترس‌های مخاطب

فاطمه ترکاشوند
روزنامه‌نگار

دشوار است تشخیص اینکه یک فیلم ژانرمحور آن هم از دسته مشهور و تکراری «زامبی‌ها» چطور در دهه دوم قرن بیست و یکم می‌تواند پربازدید و پرطرفدار شود اما این اتفاقی است که حالا برای سریال «آخرین بازمانده از ما» یا همان The last of us افتاده و باید علت این پربازدید شدن را در گوشه گوشه‌های داستان و شخصیت‌ها، یا شاید فرامتن‌ها و ابداعات جدید در روایت و یا حتی تبلیغات، جست‌وجو کنیم.

داستان از شیوع یک عفونت قارچی در سال ۲۰۰۳ آغاز می‌شود. عفونتی که طبق توضیحات پزشک‌ها و دانشمندان در ابتدای سریال، تفاوت اساسی با سایر بیماری‌های واگیردار دارد. طبق ادعای فیلم، ویروس و باکتری با روش‌هایی قابل کنترل هستند اما عفونت قارچی اساساً درمان‌پذیر نیست و همین مسأله، وضعیت ابتدایی را حساس می‌کند و اصطلاحاً قلاب فیلم را شدیداً در مخاطب گیر می‌اندازد. در وضعیتی که جهان به تازگی احساس می‌کند از یک همه‌گیری ویروسی شدید و کشنده خلاص شده و نفس راحتی و کشیده و تلاش می‌کند به وضع باثبات پیش از آن بازگردد، سریالی با چنین داستانی احساس‌های متضادی را در مخاطب برمی‌انگیزد.

ژانر هراس اساساً چنین کارکردی در نسبت با مخاطب دارد. همان قدر که او را از یک چالش دشوار و کشنده می‌ترساند همزمان او را از لذت ناخودآگاه در امان ماندن از آن موقعیت خطرناک، سرشار می‌کند. این احساس طبیعتاً پس از همه‌گیری کرونا در مخاطب رسته از این بیماری ویروسی واگیردار تشدید می‌شود و به او یادآوری می‌کند که واقعاً اوضاع می‌توانست از این هم ترسناک‌تر و کشنده‌تر و آخرالزمانی‌تر باشد.

در حاشیه این جنس داستان‌های کلیشه‌ای البته موقعیت‌های تکراری و موتیف‌هایی وجود دارد که به احساس آرامش و امنیت در مخاطب دامن می‌زند. فیلم‌های امریکایی آنقدر در نمایش آدم‌بدها در چهره شرق‌دوری‌ها و مسلمان‌ها پیش رفته‌اند که مخاطب‌شان بدون داشتن کدهایی از آنها در پیدا کردن مقصر و ضدقهرمان، سردرگم می‌شود و در نتیجه احساس مثبتی در مسیر تماشای فیلم پیدا نمی‌کند. «آخرین بازمانده از ما» اما در همان ابتدا تکلیف مخاطب را با اینکه چه کسی را باید مقصر بداند، روشن می‌کند. فیلم به جاکارتای سال ۲۰۰۳ می‌رود و از میان زنان محجبه چشم‌بادامی عبور می‌کند که همزمان همه پیش‌فرض‌ها درباره ضدقهرمان‌های مألوف را به ذهن می‌آورد و منشأ عفونت قارچی را معرفی می‌کند.

اما استراتژی روایت سریال با ارجاعات نرم و جزئی به همه‌گیری کرونا را تنها نباید در حد و اندازه فیلم‌های ترسناک معمولی دانست. این استراتژی می‌تواند در ادامه تثبیت مقصرهای کرونا در افکار عمومی برای جهان مابعد کرونا، برای کشوری مثل امریکا به کار بیاید و بدون تردید، عملاً چنین کارکردی هم دارد.

سریال «آخرین بازمانده از ما» مملو از رعایت این دست استراتژی‌هاست. روایتی که تلاش می‌کند با سرنشتر همه وقایع اجتماعی و فرهنگی و پزشکی روز به ذهن مخاطب ضربه بزند و از این طریق به حیات خود در حافظه او و هراس‌هایش ادامه بدهد. ارجاع به مسائلی نظیر همجنس‌گرایی را هم باید در ادامه همین رویکرد در سریال‌سازی دانست که البته این فیلم در رعایت دقیق و پرقدرت آن، نسبتاً موفق عمل کرده است.

فرهنگستان

به بهانه ۱۰۰سالگی انتشار منظومه «افسانه»

گوش من از صدای آیندگان پر است

علی یاری
شاعر

نیما نخستین اثرش (قصه رنگ پریده، رنگ سرد) را اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی در حدود بیست‌وسه سالگی سرود و سال ۱۳۰۰ آن را با سرمایه شخصی چاپ کرد. سال بعد (۲۴ اسفند ۱۳۰۱) بخش‌هایی از منظومه افسانه را در قالبی نوقدمایی در روزنامه قرن بیستم میرزاده عشقی منتشر کرد.

نیما از همان آغاز راهی که در پیش گرفته بود، می‌دانسته قدم در چه راه دشواری گذاشته است. سنّت‌پرستان او را ملامت می‌کرده‌اند، اما ۲۷ فروردین ۱۳۰۳ در نامه‌ای به میرزاده عشقی گفته مانند شیر از برابر این افراد می‌گذرم «کوه محکم هستم که از اثر بادهای مخالف و شوریده از جا حرکت نخواهم کرد» (نامه‌ها: ۹۸). یک سال پس از انتشار افسانه، در نامه‌ای (اردیبهشت ۱۳۰۲) به خواهرش ناکتا، خودش را «صدای مخفی عالم و رونق آینده» خوانده. علت بی‌کسی و گمنامی خود را هم همین دانسته است (نامه‌ها: ۸۵).

در فروردین ۱۳۰۳، به میرزاده عشقی گفته بدون مباهات بر دیگران، من امروز پیشرو تجدد شعر و نثر هستم و محبس و افسانه و دیگر آثار من «بیرق‌های مواج انقلاب شعر فارسی» هستند. هر قدر که امروز آنها را ریشخند کنند، فردا آنها را دوست خواهند داشت (نامه‌ها: ۹۷). در آبان همین سال در نامه‌ای با عنوان «آقای من» که مخاطبش به‌درستی شناخته نیست، گفته است آینده‌ای را می‌بینم که مویم سفید شده و پیرمردی شده‌ام که اطفال هدایت‌شده مملکت گرداگردم را گرفته‌اند. گفته می‌بینم که چندی دیگر «مردم با روی بشاش» قدردان زحمت و خدمت من به ادبیات فارسی خواهند بود (نامه‌ها: ۱۱۶).

دی‌ماه ۱۳۰۸ از لاهیجان به دوستش محمد متکان در بارفروش نامه‌ای نوشته است. از دوستانش در بارفروش گله کرده چرا سراغی از او نمی‌گیرند. چرا پاسخ نامه‌هایش را نداده‌اند. درادامه به آینده درخشان خودش اشاره کرده است: «تو کدام دوستی را بی‌ریاتر و درست‌تر از نیما که آتیه واضح و آبرومندی را بدون‌شک دارا خواهد بود، پیدا می‌کنی؟» (نامه‌ها: ۳۴۴).

کمتر شاعر یا نویسنده‌ای است که سی سال پیش از مرگش و تنها هفت،هشت سال پس از انتشار نخستین نمونه‌های کارش، امیدواری‌اش را چنین با بانگ بلند فریاد زده باشد: «همیشه به من مژده می‌دهند، گوش من از صدای آیندگان پر است» (همان‌جا). نیما این را سال ۱۳۰۸ در نامه‌ای از لاهیجان به جهانگیر سرتیپ‌پور نوشته، یعنی وقتی که حدود سی‌ودو سال داشته است.

در چند سال پایانی عمر، یعنی در روزگار پس از کودتا که نیما از زمین و زمان ناامید شده بود، به حقانیت کارش تردید نکرد. نیما در این ایام کمتر شعر گفته است. دلزدگی از روزگار در کلام او آشکار است. تنها چیزی که او را سرپا نگه داشته امیدش به آینده کارش بوده است: «از هرحیث موقتی می‌گذرانم. من فقط با پاکنویس کردن بعضی از شعرها خودم را سرگرم داشته‌ام. به آینده خوب نگاه می‌کنم و ازاین جهت است که پایداری دارم و زنده‌ام» (یادداشت‌های روزانه: ۱۳۵).

چنین امید روشن و استواری از کجا آب می‌خورد؟ نیما در مرز سی‌سالگی چگونه این‌همه به آینده کار سترگ‌اش ایمان داشت که به میرزاده عشقی و خواهرش و دیگران از اعتبار شعرش در آینده سخن گفت. در حالی که از همان آغاز او را به سخره گرفتند، به او و شعرنو خندیدند. با چه دستاویزی باور کرده بود که آیندگان قدر او را خواهند دانست و او را بر صدر خواهند نشاند؟ چگونه در کوران آن‌همه طردها و لعن‌ها خود را نباخت و راسخ‌تر از هر روز در انزوای خانه‌اش نوشت و یقین داشت روزی نسل‌های آینده بسیار از او خواهند گفت و نوشت؟

هرچه هست، اکنون که بیش از هفت دهه از خاموشی جسمانی نیما می‌گذرد، او به درستی بایستگی بر جایی که پیش‌بینی می‌کرده، تکیه زده است. در این هفت دهه بیش از هر شاعر دیگر درباره او گفته‌اند و نوشته‌اند. کتاب‌شناسی توصیفی آثاری که درباره شعر نیما از آغاز تا سال ۱۳۸۰ پدید آمده، گواه روشن این نکته است (کارنامه توصیفی نیماپژوهی: ۱۳۹۶). پیش‌بینی او به درستی تحقق یافت. کارش پسند عام وخاص یافته است. شعر معاصر ایران با نام، کار و اندیشه‌های نوگرایانه‌اش گره خورده است. از شعرش ستایش‌های بلیغ شده است. اکنون نام نیما به نیکی و بلندی در محافل شعر ایران و جهان بر زبان رانده می‌شود.

> اکنون که بیش از هفت دهه از خاموشی جسمانی نیما می‌گذرد، او به درستی وبایستگی برجایی که پیش‌بینی می‌کرده، تکیه زده است. در این هفت دهه بیش از هر شاعر دیگر درباره او گفته‌اند و نوشته‌اند. کتاب‌شناسی توصیفی آثاری که درباره شعر نیما از آغاز تا سال ۱۳۸۰ پدید آمده، گواه روشن این نکته است (کارنامه توصیفی نیماپژوهی: ۱۳۹۶). پیش‌بینی او به درستی تحقق یافت. کارش پسند عام وخاص یافته است

عکس‌نوشت

حسن روح‌الامین از روز ۱۷ بهمن ماه یکی از تابلوهای مجموعه «عصیان» را به بالاترین قیمت پیشنهادی به نفع مردم زلزله‌زده خوی با قیمت اولیه ۴۰ میلیون تومان به حراج گذاشته بود که این اثر به قیمت ۱۲۰ میلیون تومان به فروش رسید. / مهر